

کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان

کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان
اخبار داخلی - شماره ۸ (دوره هشتم)
آبان ۱۳۵۲

« سازدهنی »

در هشتمین فستیوال فیلمهای
کودکان و نوجوانان





هشتمین فستیوال بین المللی فیلم های کودکان و نوجوانان از روز ۹ تا ۱۶ آبان در سالن سینما پلازا تهران برگزار شد، در این فستیوال ۶۳ فیلم از ۱۷ کشور به نمایش درآمد - علاوه بر آن دو برنامه ویژه مروری در آثار دو فیلمساز «اوتورو» و «ییری ترنکا» نیز برگزار گردید.

هشتمین فستیوال پس از تهران در شهرهای قزوین، همدان، کرمانشاه، یزد، زاهدان نیز ادامه دارد. از این برنامه ها ۶۰ هزار کودک و نوجوان در شهرستانها، و حدود ۳۰۰ هزار نفر در تهران دیدن کرده و می کنند. برنامه های فستیوال در ۹ سینمای پایتخت به مدت ده روز به نمایش همگانی درآمد.

فرمایشات علیاحضرت شهبانو در مراسم پایان

هشتمین فستیوال

فیلم سازی برای کودکان کمک می کنند تعداد بیشتری فیلم ساخته میشود که طبیعی است در بین آنها چند فیلم بسیار خوب هم تهیه می گردد ولی در کشور- هائیکه کمک های دولت ها کم است در تهیه فیلم برای کودکان آنچه که مورد نظر است همه پسند بودن فیلم است و اظهار امیدواری کردند که با فعالتهای کانون و فراهم کردن امکانات وسیعتر فیلمهای بیشتر برای کودکان ساخته شود. علیاحضرت شهبانو با ابراز مرحمت نسبت به فیلم سازان کانون دستور فرمودند فیلمهایی را که کانون تهیه کرده است در سطح کشور و در سینماها برای بچه ها نمایش دهند.

درد کنند. شهبانو افزودند تعجب اینجاست که در فستیوالها فیلمهایی انتخاب میشوند که مورد پسند اکثریت نیستند و حتی آن فیلمهایی که مورد استقبال بچه ها نیز قرار می گیرند جایزه ای نمی برند. علیاحضرت شهبانو سپس به فیلمهای کارتونی که اخیرا در سطح بین المللی برای بچه ها تهیه شده است اشاره فرمودند و خصوصا کمک های دولتها را در تهیه فیلم برای کودکان خاطر نشان ساختند و افزودند در کشورهاییکه دولتها با مسر

در مراسم پایان هشتمین فستیوال علیاحضرت فرح پهلوی شهبانوی ایران پس از اشاره به فعالیتها و انتشارات کانون فرمودند: در تهیه فیلم برای کودکان جایزه بردن مهم نیست آنچه مهم است اینست که فیلمی که برای بچه ها ساخته میشود مورد پسند آنها قرار گیرد و ارزنده باشد. علیاحضرت شهبانو اظهار نگرانی کردند که فکر جایزه هنرمندان را از جنبه های فکری کودکان دور سازد و افزودند بیشتر فیلمهایی که برای بچه ها ساخته میشود فهمش برای بزرگترها هم مشکل است و بزرگترها هم باید تجربه ای داشته باشند تا معنی و مفهوم فیلم را

همن سخنان سرکار خانم امیر از جمله در مراسم

پایان هشتمین فستیوال

علیاحضرتنا - خانم ها، آقایان

برگزاری آیین پایان هشتمین فستیوال جهانی فیلمهای کودکان و نوجوانان در پیشگاه علیاحضرت فرح، شهبانوی گرامی ایران مایه سرافرازی و مباحث متصدیان و کارگزاران این رویداد بزرگ فرهنگ جهانی است. برگزاری برنامه های هشتمین فستیوال طی ستانس های رسمی برای هنروران و صاحب نظران ایرانی این فرصت را فراهم آورد تا با تازه ترین دست آوردهای سینمای ویژه کودکان در جهان آشنا شوند و با گروهی از سینماگران و صاحب نظران - که میهمان فستیوال اند به گفت و گو بدهینند. بی گون، این آشنایی ها و گفت و شنودها هم در گهال سینمای اصیل کودکان و نوجوانان میرن ما، اثر بخش خواهد بود، هم این سینما را به جهانیان بیشتر خواهد شناساند.

علاوه بر ستانس های رسمی، برنامه های فستیوال هر روز صبح برای کودکان و نوجوانان نیز به نمایش گذاشته شد و ۲۰۰۰۰۰ کودک و نوجوان تهرانی از برنامه ها دیدن کردند.

کانون با همه امکانات و توانایی های خود خواهد گوشید تا کودکان شهرستانی و روستایی نیز از این نوع برنامه ها بهره ور شوند - کتابخانه های ثابت کودکان در شهرستانها و کتابخانه های سیار مجهز به دستگاه های نمایش فیلم، کانون را در رسیدن به این هدف، بسیار یاری خواهد کرد. در آموزش و پرورش کشورهای مترقی جهان، کاربرد وسایل متنوع سمعی و بصری گسترش روز افزون یافته است - کانون نیز همگام با تحولات اخیر میهن ما - در راه بهره گیری از پیشرفته ترین وسائل سمعی و بصری تلاشی همه جنبه را آغاز کرده است : علاوه بر فعالیت های جاری کانون در زمینه تولید و نشر کتاب، صفحه و ساختن فیلم برای کودکان، آموزش و اجرای برنامه های تئاتر، موسیقی، نقاشی در کتابخانه های کودک

از سال گذشته کار آموزش فیلم سازی به کودکان و نوجوانان نیز - زیر نظر گروه مجهز مریبان فیلم سازی - در کتابخانه های کودک آغاز شد و ۱۲۸۲۲ کودک و نوجوان در این برنامه شرکت کردند و در حدود ۳۰ فیلم توسط خود آنها ساخته شد. کانون، همچنین طرحی تازه را در زمینه ساختن فیلم استریپ و فیلمهای ۱۶ میلی متری و فیلمهای آموزشی در دست اجرا دارد - موضوع فیلم های آموزشی در آغاز کار، مسائل و مشکلات زندگی روزمره کودکان خواهد بود.

بدین گونه است که مسئولان و کارگزاران کانون با شوق و ایمانی که سرچشمه فیض بخش آن، تأیید و پشتیبانی همیشگی شهبانوی فرهنگ پرور ماست، دایمی فعالیت های فرهنگی خود را گسترده تر می سازند تا وظیفه حساس خود را در تعالی فرهنگ کودکان و نوجوانان - که سازنده ی فردای این سرزمین اند - به خوبی به انجام رسانند.

برگزارکنندگان هشتمین فستیوال، از تمامی سازمانهای دولتی و خصوصی - که در برگزاری این رویداد فرهنگی، کانون را یاری کرده اند صمیمانه سپاسگزارند بخصوص وزارت آموزش و پرورش که با امکانات وسیع خود، در اجرای برنامه نمایش فیلم برای کودکان و نوجوانان صمیمانه با برگزارکنندگان فستیوال همکاری کرد - و همچنین از بنیاد پهلوی، شرکت ملی نفت ایران، وزارت امور خارجه، وزارت فرهنگ و هنر، وزارت کشور، وزارت اطلاعات، رادیو تلویزیون ملی ایران، آرشیو فیلم ایران، سازمان ایرانی مجامع بین المللی، شهرداری تهران، شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و سندیکای سینما داران - و صاحبان سینماهایی که ستانسهای خود را در اختیار کانون قرار دادند.

سازمان فستیوال، همچنین از مقامات استانی و شهرداری و صاحبان سینماهای شهرهای قزوین، همدان، کرمانشاه، یزد، زاهدان و بندرعباس که در تدارک مقدمات برگزاری فستیوال در این شهرها، با کانون صمیمانه همکاری میکنند سپاسگزار است.

اکنون موجب سرافرازی بسیار خواهد بود، چنانکه شهبانوی گرامی، اعطای جوایز رسمی هشتمین فستیوال را به دست مبارک، پذیرا شوند.

گفت و گو با دو عضو شورای داوران بین المللی: با خانم ژوزت دباکر: عضو شورای داوران بین المللی فستیوال.

با آقای بیل داگلاس: (کارگردان فیلم کودکی من)

آقای داگلاس بنظر شما تأثیر فیلم بطور کلی روی کودکان ممکن است چه چیزی باشد؟
- فیلم روی بچه اثر می‌کند چون بچه هنوز جوان است و شکل نگرفته است، ولی فیلم هرگز بچه را نمی‌تواند راضی کند. بنظر من فیلم کم می‌تواند اخلاق بچه را عوض کند. ممکن است بچه تحت تأثیر قرار بگیرد ولی بعداً یادش می‌رود، بنظر من بهتر است فیلمهایی که درباره‌ی زندگی است چیز خوشحال کننده‌ی می باشد. ما بطور کلی دوجور پدر و مادر داریم، دسته اول دست بچه را میگیرند و میبرند و میگویند: نگاه کن. و عده‌ای دیگر میگویند بچه نگاه کن و خوب و بد را تشخیص بده. بنظر من کار دسته دوم بهتر است.

- آقای داگلاس شما گفتید که فیلم باید خوشحال کننده باشد اما فیلم خودتان (کودکی من) که غم‌انگیز بود؟
- این فیلم سرگذشت خود من بود.

- وضع فیلمسازی برای کودکان در انگلیس چگونه است؟
- در انگلستان کمیته‌ای داریم که قبلاً داستان فیلم‌ها را انتخاب می‌کند و بعد به کارگردان سفارش می‌دهند. ما فیلمهایی می‌سازیم که هوش بچه‌ها را تحریک نمی‌کند. اما بچه‌ها فیلم‌ها را می‌بینند و خوشحال میشوند.

- چرا برای بچه‌ها فیلم می‌سازید؟
- من برای خودم فیلم می‌سازم، برای بچه‌ها نمی‌سازم.

- پس چرا فیلمتان را به این فستیوال فرستادید؟
- این فیلم را من برای کمپانی ساختم که آن کمپانی این فیلم را برای فستیوال فرستاد و من خیلی خوشحال شدم که من را بعنوان داور این فستیوال انتخاب کردند.

- نظر شما راجع به فیلم‌های (سوپر هشت) که اعضای کتابخانه‌های کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان می‌سازند چیست؟

- من فیلم‌های بچه‌ها را دیرین‌تر بعد از ظهر دیدم که خیلی با سادگی در وقت کوتاه حرف خود را می‌زنند، شما در سینمای حرفه‌ای می‌بینید که از یک صحنه ده برداشت برمی‌دارند ولی این اشتباه است، فیلم‌هایی که بچه‌ها می‌سازند خیلی ساده و قشنگ است و حاشیه‌پردازی نمی‌کنند و بنظر من فیلمسازان جزرگسال باید از بچه‌ها یاد بگیرند همانطور که من یاد گرفتم و وقتی به انگلستان برگردم ۳ سنکافس از فیلم را به همین خاطر در می‌آوردم.

- تصمیم ندارید فیلم ما بچه‌ها را در لندن نمایش بدهید؟
- وقتی به انگلستان برگشتم در این مورد با مسئولان صحبت می‌کنم و امیدوارم این فیلم‌ها را در یکی از سینه کلوب‌های لندن نمایش بدهیم.

در گفت و گویی که روز سوم فستیوال در هتل هیلتون با ایشان انجام دادیم از ایشان پرسیدیم خانم دباکر آیا در بلژیک برای بچه‌ها فیلم می‌سازند؟

- نه اصولاً در بلژیک برای کودکان فیلم ساخته نمی‌شود.
- چگونه شد که شما به فستیوال آمدید؟

- من فیلم ستازی را خیلی دوست دارم. همانطور که گفتم ما در بلژیک برای بچه‌ها فیلم نمی‌سازیم. من دوست داشتم که به ایران بیایم و ببینم که در تهران چه فیلمهایی را نشان میدهند.

سؤال شد: نظر شما درباره‌ی رابطه‌ی بین فیلم و کودک چیست؟
- بنظر من این خیلی مهم است. این مسلم است که فیلم بر روی کودک اثر می‌گذارد و چون خودم رشته‌ی روانشناسی کودک را میدانم و خواندمم براین موضوع کاملاً آگاهم. فیلم چنان اثر جسمی و روحی در کودک باقی می‌گذارد که کاملاً محسوس است. بنظر من فیلم نباید خشن و نازاحت کننده باشد اما مهمتر از همه این است که واقعاً برای کودک باشد.

سؤال شد خانم دباکر نظر شما راجع به فیلمهایی که از رویا و خیال صحبت می‌کنند چیست؟

- من فکر میکنم تمام چیزهایی که واقعیت دارند باید در وجود فیلم باشند ولی واقعیت باید با تصور بچه آمیخته باشد و شاید کمی بهتر از این و بنظر من مثلاً در یک فیلم یک سنگ باید اسمش سنگ باشد و یک قطار فقط یک قطار باشد، در غیر اینصورت اگر بچه این دو را در جایی ببیند فکر نمیکند که سنگ یا قطار باشد و این فکر خوبی نیست.

سؤال شد: نظر شما در باره‌ی فیلم دزدی در باغ وحش از کشور انگلستان چیست؟

- این فیلم خیلی بد بود و بنظر من اصولاً اینطور فیلم‌ها برای بچه‌ها بد است و از واقعیت کاملاً دور است و اگر بچه‌ها این فیلم را ببینند فکر میکنند که انگلستان جای خیلی خوبی است در صورتیکه اینطور نیست.

سؤال شد: نظر شما راجع به فیلم بت ساخته هنریک زیترکا چیست؟

- فیلم خوبی با تکنیکی قوی و جالبی بود برای بچه‌های کوچک، کوچکترین معنی و مفهومی ندارد چونکه فیلم برای نوجوانان است. ایشان در آخر مصاحبه از نقاشی‌های خوب فیلم سرود کریستف یاد کردند.

دو خبر

کتابخانه‌های تهران

۱۵ مهر - ۱۵ آبان ۵۴

اشاره‌ای داشتیم در گزارشی ماه گذشته به مسأله‌ی مراجعه‌ی کتابداران به مدارس و جلب کودکان و نوجوانان تهرانی به کتابخانه‌ها. نتیجه‌ی این ابتکار را در این ماه می‌بینیم که کتابخانه‌ها ۶۱۵۶ نفر عضو جدید داشته‌اند. این رقم شاید در مقایسه با ماههای دیگر سال، چندان جالب نباشد ولی اگر این رقم را با ارقام مشابه در سال ۵۰ (۲۰۲۱ نفر) و ۵۱ (۲۷۰۱ نفر) مقایسه کنیم، اهمیت موضوع بیشتر روشن می‌شود.

ولی طبق معمول، تمام کتابخانه‌ها و تمام کتابداران در این میان سهمی متساوی نداشته‌اند. در حالی که کتابداران کتابخانه ۱۹ به ۹۱ مدرسه مراجعه کرده‌اند، در کتابخانه‌ی نیاوران فقط به ۲ مدرسه مراجعه شده است!! شاید بشود گفت که احتمالاً در حوزه‌ی عمل کتابخانه‌ی نیاوران، مدارس کمتر است. ما هم قبول داریم ولی آیا فقط ۲ مدرسه است؟

بهر حال فرصتی است برای قدردانی از زحمات سرپرستان و کتابداران کتابخانه‌های ۱۹، ۱۲، ۷، ۶، و ۱۷ که در جلب اعضای بیشتری کوشیده‌اند. و در مقابل از سرپرستان کتابخانه‌های ۱۳، ۱۱، مرکزی، ۱۵ و ۱، انتظار داریم که با همکاری کتابداران خود، در هماهنگی و همگامی با همکاران دیگرشان بکوشند.

نکته‌ی دیگر که قابل ذکر است، گشایش کتابخانه‌ی راه‌آهن است. کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان و از طرف کانون، قسمت کتابخانه‌های تهران وظیفه‌ی خود می‌داند که با بررسی نیازهای کودکان و نوجوانان هر ناحیه‌ای از تهران به تاسیس کتابخانه اقدام کند. و در این کار، به اولویتهای اهمیت قابل ملاحظه‌ای می‌دهد. نقاط پرجمعیت و محله‌هایی که وسایل تفریح و گذران اوقات فراغت کمتری دارند، از نظر ما بیان کننده‌ی احتیاجات و اولویتهای هستند. پس از گشایش کتابخانه‌ی راه‌آهن، نوبت به فارمک و پس از آن به چهارصد دستگاہ خواهد رسید که در سال جاری گشایش خواهند یافت. و در اوایل سال آینده آماده هستیم که کتابخانه‌های شهر ری، فرح‌آباد (خرانه) و پارک ششم (خیابان ری) و خیابان آستانه و خیابان کرمان را افتتاح کنیم.

صبح روز شنبه ۲۶ آبان ماه، شبانوی هنر دوست ایران، کتابخانه‌ی کودک راه آهن را که بیست و چهارمین کتابخانه‌ی ثابت کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان در تهران است، افتتاح فرمودند. گزارش این مراسم را در شماره‌ی بعد خواهید خواند.



کتابخانه‌ی کودک «شهر کرد» در روزهای ۲۴ مهر و ۴ آبان و ۹ آبان مراسم باشکوهی در محل کتابخانه برگزار کرد. در روز نهم آبان ماه، که برابر با دومین سالروز افتتاح این کتابخانه نیز هست، از استاندار و مدیران کل و روسای ادارات دولتی شهر کرد نیز دعوتی به عمل آمد تا ضمن بازدید از کوشش‌هایی که در این کتابخانه انجام می‌شود، از برنامه‌هایی نیز که توسط اعضای کتابخانه ترتیب داده شده بود دیدن کنند.

این مراسم چندان جالب و ابتکاری بود که جناب آقای عطاءاله معذل، استاندار چهارمحال و بختیاری، علاوه بر تقدیر حضوری از کارکنان این کتابخانه کتباً نیز از زحمات خانم ثریا ریاحی، سرپرست این کتابخانه و همکارانشان قدردانی به عمل آوردند.

در حاشیه‌ی فستیوال

بچه‌ها هم حرفه‌ای‌ها هستند:

جستیم، و مصاحبه‌هایی با اشخاص مختلف داشتیم به این قرار: با آقایان بیل داگلاس، پرویز کیمیایی، امیر نادری، پرویز درایی، هوشنگ ظاهری، مرتضی ممیز، بصیر نصیبی و خانم ژوزف دباکر.

از میان این مصاحبه‌ها دو مصاحبه را با آقای بیل داگلاس (کارگردان فیلم کودکی من) و خانم ژوزف دباکر برایتان می‌فرستیم.

امیدواریم که برای تدرج در کارنامه‌ی کانون مناسب باشد. رشید داوری

حضور می‌یافت که این خود یکی از بهترین کارهای فستیوال برای ترک بیشتر از سینما و فیلمها بود. در این نشست‌ها معمولاً خبرنگاران کتابخانه‌ها سؤالهای جامعی می‌کردند و گاهی هم انتقادهایی داشتند که خبرنگاران نشریه‌های بزرگسالان در شگفتی فرو می‌رفتند. من، رشید داوری، خبرنگار کتابخانه‌ی شماره ۱۷ کانون و

بمبار فرقانی، خبرنگار کتابخانه‌ی شماره ۱۰ کانون، با همکاری هم بعد از مشاهده‌ی فیلمها، در بحثهای هتل هیلتون شرکت می‌

هشتمین فستیوال بین‌المللی فیلمهای کودکان و نوجوانان به همت کانون از ۹ تا ۱۶ آبانماه‌امسال در سینما پلازا در دو سانس رسمی ۵ و ۷ بعد از ظهر، و در ۹ سینمای پایتخت به مدت ده روز مخصوص کودکان و نوجوانان برگزار شد. از هر کتابخانه‌ی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان یک نفر به عنوان خبرنگار در این فستیوال شرکت کرد و علاوه بر بحث درباره‌ی کیفیت فیلمها در جلسات بحث و گفتگو که در هتل هیلتون با حضور خبرنگاران جرائد پایتخت تشکیل می‌شد

سخنی با همکاران:

کارنامه کانون

آینده‌ی تلاش‌های

همه‌ی افراد خانواده

کانون است

از شماره آینده، کارنامه‌ی کانون احتمالاً با صفحات کمتر منتشر خواهد شد - با توجه به اینکه گزارشهای داخلی از کارنامه حذف شده و به صورت پلی‌کپی درمی‌آید - گرانی کاغذ و کمبود کاغذ به کنار، ما باید به جای کمیت - پسر نویسی - به کیفیتها برسیم. از شماره آینده می‌کوشیم مطالب مجله متنوع، فشرده و تا آنجا که ممکن است، زنده و جالب باشد.

بعضی از همکاران می‌گویند کارنامه خشک است - و نشریه‌ی داخلی یکی دو سازمان رسمی را نمونه می‌آورند که درش شوخی هست، انتقادهای طنزآمیز از روشها، بی‌آنکه حرمت کسی از میان برود - و بعد انتقاد از خود هست و جواب انتقادها. به نظر من برای اینها باید ظرفیت روحی و اخلاقی داشت، درست انتقاد کرد، غرض نداشت، از روی بی‌اطلاعی حرف نزد و همچنین باید در برابر انتقادها عصبانی نشد - انتقادپذیر باید بود - و احياناً اگر کسی انتقادی کرد که ناشی از بی‌اطلاعی از جریان کارها بود، با صبوری و درستی و محبت جواب داد. شکی نیست که در کارهای همه‌ی ما - هر قدر هم کوشنده و دقیق باشیم - عیب و علت‌هایی هست، و همین نقائص در سلسله روابط کارهای

اداری، مشکلات پیچیده‌ی پدید می‌آورد و دست کم موجب سوءتفاهم می‌شود و دلسردی.

انتقاد از خود در هر کدام از واحدها، گردهم آمدن و دوستانه بحث کردن و مشکلات را مطرح ساختن و سوءتفاهم را از میان برداشتن، کار توضیحی توسط راهنمایان و سرپرستان کانون برای کتابداران و پاسخگویی به مشکلات آنها - نه رفع رجوع - بلکه مشکلات آنها را با مسئولان هر قسمت کانون مطرح کردن و جواب روشن و قانع کننده گرفتن و یا انتقادهاشان را مطرح کردن و در صورت وارد بودن انتقاد، به آن عمل کردن.

مقصود اینست که هر انتقادی را نمی‌توان از طریق کارنامه مطرح کرد. مگر انتقادهایی را که به نظردهی عمومی نیاز داشته باشد و یا اطلاع از آن، برای رفع سوءتفاهم، ضرور باشد. از شما می‌خواهیم برای ما نامه بنویسید، نظر بدهید، انتقادات و مشکلاتتان را مطرح کنید تا آنها را با مسئولان کانون مطرح کنیم و جواب بگیریم و در صفحه‌ی شما و کانون منعکس کنیم. حتی به شما اطمینان می‌دهیم که در صورت تمایل شما امضائتان را محفوظ نگه می‌داریم. امیدواریم کارنامه‌ی کانون بتواند نقش فعال خود را به خوبی ایفا کند.

تسلیمت

همکاران سازمان انتشارات کانون خود را در اندوه آقای داریوش آشوری سپیم می‌انند.

هنرمند عزیز آقای اوجی

در غم مرگ برادرت ما هم سپیم ، تسلیمان را بپذیر. کارمندان کانون

پاسخ به گزارشهای مهر ماه کتابخانه‌های شهرستان

شروع کار مدارس و آغاز سال تحصیلی بخلاف برداشتی که مسئولان کتابخانه‌ها دارند آنقدرها هم باعث اختلال در کار روزمره کتابخانه نمیشود. ممکن است ساعات مراجعه اعضا به کتابخانه محدود شود یا وقت گذرانی اعضا در کتابخانه کمتر باشد ولی با مراجعه به مدارس و تشریح کار کتابخانه و هدف‌های آن فرصت تازه‌ای به دست می‌آید تا اعضا جدیدی داشته باشید و در نتیجه کارهایی تازه‌تر را برای کتابخانه و اعضا تدارک ببینید. در این ماه بسیاری از کتابخانه‌ها اعضا تازه‌ای داشته‌اند. و بروشنی میتوان اثرات مراجعه به مدارس و صحبت با مسئولان مدارس را در این مورد مشاهده کرد.

از ماه گذشته قرار بر این بوده است که گزارش هر کتابخانه به صورت مجموعه‌ای بررسی و برای همه کتابخانه‌های شهرستان فرستاده شود. و پس از این بررسی در کارنامه نیز صحبتی داشته باشیم از کارهای انجام شده در کتابخانه‌ها. برای فرستادن بموقع گزارش تاریخ معینی در نظر گرفته شده است که در زیر فرم گزارش نیز تاکید گردیده. گزارشها بیست و پنجم هرماه باید پست شود برای مناطق دورتر می‌توانید از پست سفارشی استفاده کنید و قبض ارسال گزارش را کنار بگذارید تا مشخص کند در چه تاریخی گزارش فرستاده شده با این ترتیب اگر به تدریج از ابتدای ماه بعدی گزارشها به کانون برسد فرصت کافی خواهد بود تا گزارشها بررسی شود و مراحل مختلف را طی کند تا جواب‌های تهیه شده قبل از بیست و پنجم ماه بدست شما برسد و اگر پیشنهادی هست یا اشکالی در کار وجود دارد و یا در موردی منتظر جواب شما هستیم در تهیه گزارش بعدی همه این موارد در نظر گرفته شود.

متأسفانه درموقع تهیه این گزارش باینکه بیستم ماه را می‌گذرانیم هنوز خبری از گزارش کتابخانه‌های کرمان، رفسنجان، سیرجان، بافت، لشت نشاء و فومن نیست و جای شک هم نیست که نداشتن فرم گزارش

نمی‌تواند منطقی باشد و گزارش را در نبود فرم در کاغذهای معمولی نیز میتوان نوشت.

با شروع نیمه دوم سال به برگزاری تاریخ آمارگیری سالانه نزدیک میشویم. به وضع کتابهای برگشته رسیدگی کنید. فرستادن کارت یاد-آوری تماس با مدیران مدارس و در دسترس قرار دادن لیستی از دانش-آموزان که کتابهایشان به کتابخانه برگشته، کمک گرفتن از آشنائیی اعضایی که با افرادی که کتابهایشان بموقع برگشته تماس دارند، فرستادن مستخدمین کتابخانه به منزل اعضا همه راههایی هستند که در این کار می‌توانند یاری دهنده شما باشند. رسیدگی به دفاتر ثبت موجودی، ثبت اوراقی و مفقوده و فرمهای صحافی و اوراقی نیز می‌تواند اقدامات دیگری باشند در تنظیم و تدارک برنامه آمارگیری سالانه که اجرای آنرا به همه کتابخانه‌ها توصیه می‌کنیم.

از مهر ماه اقدام تازه‌ای داریم در تهیه آمار روزانه، هفتگی و در نهایت ماهانه، رقم ستون مراجعان با روش جدید از جمع ارقام مطالعه کنندگان و کتابهای برده شده بدست می‌آید. روشن است که در تهیه آمار ستون کتابهای برگشته و اعضا جدید مطابق معمول انجام می‌گیرد ستونهای دفاتر آمار را مثل همیشه تعداد کتابهای برده شده، کتابهای برگشته، اعضا جدید مطالعه کنندگان و مراجعان تشکیل خواهد داد. برای هرچه دقیق‌تر محاسبه شدن رقم مطالعه کنندگان و تعداد شرکت کنندگان را در برنامه‌های مختلف کتابخانه نظیر معرفی کتاب و شخصیت و سرزمین، شعرخوانی، داستانسرایی، بحث آزاد و کتاب، نقاشی، فیلم سینمایی، فیلم استریپ و برنامه‌های آموزش تئاتر و موسیقی در صورت انجام در نظر بگیرید. این تعداد در صورتیکه مدت زمانی را در کتابخانه بگذرانند، و در ساعات اجرای برنامه در استفاده از برنامه شرکت کنند و یا به مطالعه کتاب در کتابخانه بپردازند مطالعه کننده محسوب میشوند. و بدین ترتیب افرادی که رفت و آمد کوتاهی به کتابخانه دارند مطالعه کننده محسوب نخواهند شد.

امیدواریم با توجه به نکات بالا و مراجعه به مدارس از نظر جلب هرچه بیشتر کودکان و نوجوانان و ایجاد فضای تازه‌ای برای اعضا موفق باشید.

قسمت امور کتابخانه‌های شهرستان

گزارش کنسرت گروه موسیقی کتابخانه‌های ۱۳ و ۱۴ در کانون دختران

روز نهم آبان - به مناسبت تولد والا حضرت والا تعهد.

بنا بدعوت کانون دختران وابسته به موسسات خیریه فرح پهلوی گروه‌های موسیقی کتابخانه‌های ۱ و ۱۳ برنامه‌ای در این مرکز اجرا کردند، که از آن بسیار استقبال شد. برنامه‌ی مذکور شامل این آهنگها بود که هر دو کتابخانه مشترکاً اجرا کردند: یک قطعه از ترامس، مستم مستم، عزیز جون، آهنگ دو نفر از اعضای گروه قطعه ویلن زن زوی بام، لاکمپر سینتا، قسمتی از سنفونی چهل موتزارت.

گروه اجرا کننده حدود ۳۰ نفر و تماشاچی برنامه در حدود صد نفر از اعضای کانون دختران و عده‌ای از دختران مرکز خیریه فرح پهلوی بودند.

در برنامه با دسته گل بزرگی از اعضای گروه قدرانی شد.

از اثری بهمین نام از نیما یوشیج توسط گروه تأثیر کتابخانه رودبار در کتابخانه رشت اجرا گردید این نمایشنامه را اعضای کتابخانه‌های رشت آستارا و صومعه سرا دیدند.

اخبار کتابخانه‌های روستائی گیلان

۱- روز ۲۹ و ۲۷ در حضور معاون استانداری گیلان و فرماندار رشت، مدیران کل آموزش و پرورش، فرهنگ و هنر و تعدادی از مدیران مدارس و اعضای کتابخانه رشت نمایشگاه آثار کودکان و نوجوانان استان گیلان در محل سالن اجتماعات کتابخانه رشت افتتاح گردید. این نمایشگاه بمدت یک هفته ۲۹ مهر الی ۵ آبان ماه مورد بازدید اهالی رشت قرار گرفت. در این نمایشگاه ۱۳۱ تابلو نقاشی کودکان، ۲۰ نشریه دیواری کتابخانه‌های گیلان و کتب و صفحات منتشره کانون بعرض نمایش گذاشته شده بود.

۲- منطقه دوم کتابخانه سیاه روستائی از ۱۲ و ۷ و ۲۷ شروع بکار کرد. شرح مفصل آن در گزارش آمده است.

۳- روز ۲۸ و ۲۷ نمایشنامه دیکته اثر غلامحسین سعادی توسط گروه تأثیر کتابخانه آستارا در محل کتابخانه رشت اجرا گردید، این نمایشنامه را حدود ۲۵۰ نفر از اعضا کتابخانه رشت ۳۰ نفر از اعضای کتابخانه کوچصفهان و ۱۰ نفر از اعضای کتابخانه فومن دیدند.

۴- نمایشنامه «توکائی در قفس» بصورت سیتکرانه با اقتباس

سمینار آموزش موسیقی برای مربیان موسیقی کانون

در هفته‌های دوم مهرماه ۵۶ - ۴ روز سمینار آموزش موسیقی برای مربیان موسیقی تهران و شهرستانها در کتابخانه مرکزی برگزار شد. موضوع سمینار عبارت بود از تدریس آواز و تعلیم تنفس صحیح، تدریس رقصهای مختلف محلی ایرانی، تدریس فلوت بطور جمعی، ۴ حلقه فیلم آموزشی موسیقی ارف و بررسی مطالب و روشهای آموزش موسیقی. در این سمینار علاوه بر مربیان موسیقی قدیم کانون که - باز با مسائل جدیدتری آشنائی پیدا کردند و با روشهای بیشتر به تدریس مشغولند - ۴ مربی موسیقی جدید کارآموزی و دیده هم به تدریس در کتابخانه‌های شهرستان مشغول شدند. در این سمینار و کارآموزیها برای مربیان موسیقی سعی می‌شود مرتباً از قالب روشهای قدیمی تدریس موسیقی در آینده و هرچه بیشتر به روشهای جدید آشنائی پیدا کنند و بدین ترتیب کودکان و جوانان هرچه بیشتر به آموختن موسیقی ترغیب شوند.

با آماري که گرفته شده است، یازده هزار نفر در سال جاری در ۲۶ کتابخانه شهرستان و ۲۰ کتابخانه‌ی تهران کانون از کلاسهای موسیقی استفاده می‌کنند.

پیش از آنکه بیاییم

پیش از آنکه بیاییم

من سرود خود را خواندم

به پیش...! حرکت....

من بسوی زمان پیش میروم

فریاد من دیگر

فریاد واژه‌ها نیست

اگر زودتر می‌آمدی

در قلعه‌های خاموش

خورشید را برای چوپانان

هدیه می‌پردیم

و بهار را با مردمان ساده ده

به قسمت می‌نشتیم

و پرندگان را

به روشنائیها پرواز میدادیم

آه... اگر زودتر می‌آمدی

اگر زودتر می‌آمدی

.....

افسوس!

پیش از آنکه بیایم

من سرود خود را خواندم

به پیش... حرکت....

من بسوی زمان پیش میروم

احمد شمس - ۱۴ ساله - عضو

کتابخانه شماره ۵

فعالیت مرکز تئاتر

در شهرستانها

از آنجا که هدف این مرکز توسعه کار تئاتر در تمام کتابخانه‌های کانون در تهران و شهرستانها میباشد. از تابستان گذشته اقدام به فرستادن مربی تئاتر به شهرستانها کرد. اولین شهرستانهایی که شامل این طرح شدند؛ رضائیه و کرمانشاه بود. و پس از آن همدان نیز افزوده شد و در حال حاضر نیز این مرکز در کار تربیت عده‌ای مربی جدید می‌باشد که بلافاصله پس از اتمام دوره مورد نظر به شهرستانها اعزام خواهند شد. چنانچه در زمان برگزاری سمینار شهرستانها به کتابداران گفته شد مرکز تئاتر از شما تقاضای همکاری نزدیک دارد. اگر فردی در حوزه خدمت شما شایسته مربی‌گری در تئاتر باشد، بلافاصله بما اطلاع دهید. کار ایشان را در محل خواهیم دید و پس از آنکه ایشان از نظر ما نیز مورد

قبول واقع شدند، برای گذراندن دوره مخصوص مربی‌گری تئاتر به تهران دعوت خواهند شد.

در این شماره فعالیت رضائیه به نظر خوانندگان می‌رسد. در شهرستان رضائیه آقای حسن دانشگر دانشجوی رشته تئاتر

پس از گذراندن دوره مربی‌گری به فعالیت در آن شهرستان پرداختند. و در طی این مدت نمایشنامه «بزی که گم شد» را

تهیه کردند. و بروی صحنه آوردند. برای بروی صحنه آوردن این نمایشنامه همه

نوجوانان فعالیت کردند، عده‌ای آفیش مخصوص تهیه کردند یک نفر مدیریت

صحنه را بعهده گرفت و عده‌ای نیز بازیگر شدند. باین ترتیب با یک همکاری

دسته جمعی نمایشنامه‌ای بروی صحنه آورده شد. بامید آنکه هرچه زودتر در

تمام کتابخانه‌های شهرستانها مربی‌گری تئاتر داشته باشیم و نمایشنامه‌های متعدد نیز

کار شود.

مرکز تئاتر - اردوان مفید

گزارشی از کتابخانه‌های روستائی گیلان

ملاك تغييراتی یافته است.

علاوه بر فعالیت کتابخانه سیار روستائی در ۱۰۰ روستای اصلی که در بالا شرح آن آمد، با استفاده از کتب عمر متعارف شهری شده کتابخانه‌های شهری گیلان، تعداد دیگری از روستاها برنامه کتابرسانی دارند. با توجه به درخواستهای فراوان که از زاهنمایان آموزش و پرورش و آموزگاران روستائی داریم در روستاهای لشت نشاء و صومعه سرا از کتب کتابخانه شهری نیز بهره برداری میگردد.

آموزگار روستائی شخصاً به کتابخانه شهری نزدیک بمنطقه خود مراجعه و با معرفی نامه آموزش و پرورش ۵۰ الی ۷۰ جلد کتاب بمدت یکماه امانت می‌گیرد و ماه دوم اقدام به تعویض آنها می‌نماید.

مناطق روستائی در گیلان فراوانند و انتخاب صد روستای اصلی تنها در مرحله مقدماتی بوده است. با توجه به امکانات احتمالاً در آینده نزدیک با اختصاص وسیله نقلیه دوم کتابخانه سیار روستائی شماره ۲ گیلان را برپا می‌داریم. در این صورت روستاهای حوزه منجیل، رودبار، ماشوله، شفت، ماسال و شاندرمن از برنامه‌های کتابرسانی روستائی کانون بهره‌مند خواهند شد.

کتابرسانان روستائی منطقه گیلان در جنب کار اصلی خود کتابرساندن و تمویق روستا زادگان به کتابخواندن برنامه نمایش فیلم و پخش صفحه قصه را نیز انجام میدهد. این در برنامه جنبی در تمام روستاها عمومیت و گسترش ندارد زیرا در مورد اول نبودن برق در روستاها و در مورد دوم نداشتن گرام در وسیله نقلیه. این دو اشکال هم مورد توجه قرار گرفته و با راه افتادن وسیله نقلیه‌های مجهز به ژنراتور و گرام یا ضبط صوت روستاهای منطقه گیلان هم از خدماتی بسا کیفیت بهتر استفاده خواهند کرد.

سرپرست منطقه گیلان

فتح پاك نژاد
اسامی ۱۰۰ قریه اصلی کتابخانه سیار روستائی شماره ۱ گیلان ذیلا یاد آور می‌شود.

منطقه اول شامل ۵۰ قریه

- مسیر اصلی جاده گیلان به آذربایجان
- ۱- خانبلایغی
 - ۲- عنبران محله
 - ۳- باغچه سرا
 - ۴- ویرمونی
 - ۵- عباس آباد
 - ۶- کافرود
 - ۷- لوند ویل
 - ۸- ویزنه
 - ۹- لمیر
 - ۱۰- پلاسی
 - ۱۱- چوبر
 - ۱۲- حویق

کتابخانه سیار روستائی گیلان در دو منطقه این استان فعالیت دارد. منطقه اول در خرداد ماه سال ۵۲ آغاز به کار کرده و در حوزه روستائی شهرستانهای آستارا، هشتپر، بندر پهلوی و بخش خمام رشت جمعا به ۵۰ قریه اصلی کتاب می‌رساند.

این قراء با توجه به خاصیت مجمع القراء بودن مناطق گیلان هر یک در چندین قصبه اطراف کتاب پخش میکنند. منطقه دوم در حوزه روستائی شهرستانهای فومن، صومعه سرا، بخش کوچصفهان زشت، آستانه، اشرفیه لاهیجان و لنگرود از نیمه دوم مهر ماه ۵۲ شروع به کار کرده است. این منطقه نیز شامل ۵۰ قریه اصلی بوده و خاصیت ذکر شده در منطقه اول در اینجا نیز صادق است. در هر دو منطقه مسیر اصلی سر تا سر برای دستیابی بمنطقه در شرایط سخت وصول جرف و باران انتخاب گردید. بعزت بهتر از «خانبلایغی» آستارا جاده سراسری گیلان به آذربایجان را مسیر اصلی منطقه اول انتخاب و این مسیر تا خود رشت ادامه می‌یابد.

راههای فرعی تمام قراء این منطقه از جاده اصلی منشعب میگردند. حوزه فعالیت کتابخانه سیار در هر منطقه حدود ۴ کیلومتر در طرفین جاده تعیین گردیده و تمام قراء با راههای فرعی در این حوزه ۸ کیلومتری در عرض و ۲۰۰ کیلومتر در طول پوشیده میشود.

در منطقه دوم مسیر اصلی جاده غرب به شرق از فومن و صومعه سرا و امتداد آن جاده اصلی کناره گیلان به مازندران را شامل می‌گردد. این مسیر اصلی در بخشهای کوچصفهان، لولمان و سیاهاکل مسیرهای فرعی فراوان را دربر می‌گیرد و این سه بدلیل ویژگی تمرکز روستاها در این سه بخش بوده است. در اینجا نیز مانند منطقه اول ۴ کیلومتر تقریبی در طرفین جاده ملک انتخاب روستا بوده است. تنها در ۳ بخش فوق‌الذکر این

- ۱۳- نصرت آباد
- ۱۴- شیر آباد
- ۱۵- کشلی
- ۱۶- خطبه سرا
- ۱۷- لیسار دبستان
- ۱۸- لیسار دبیرستان
- ۱۹- قلعه بین
- ۲۰- جوکندان
- ۲۱- تنگده
- ۲۲- بالاد اسالم
- ۲۳- اسالم
- ۲۴- دینچال
- ۲۵- چوب‌بری
- ۲۶- خاله سرا
- ۲۷- پره سر (برخورداری)
- ۲۸- پونل
- ۲۹- چنگریان
- ۳۰- سید شرف‌الدین شاه
- ۳۱- تازه آباد
- ۳۲- کپورچال (خاقانی)
- ۳۳- کپورچال (رازی)
- ۳۴- کپورچال
- ۳۵- علی آباد
- ۳۶- کچلک محله
- ۳۷- سنگاچین
- ۳۸- بشم
- ۳۹- کلویر
- ۴۰- طالب آباد
- ۴۱- کلویر
- ۴۲- شاهور
- ۴۳- لیجاریکی
- ۴۴- گورابجیر
- ۴۵- چاپارخانه
- ۴۶- زیرده
- ۴۷- خواچکین
- ۴۸- اشکیک
- ۴۹- درچی‌بایست
- ۵۰- بیجار بین

منطقه دوم شامل ۵۰ قریه

مسیر اصلی امتداد به گیلان و مازندران

- ۱- آج بیشه
- ۲- بچار بنه
- ۳- پاچکنار
- ۴- خناچاه
- ۵- گورابسر
- ۶- مژده
- ۷- بلسنبه (راهنمائی)
- ۸- بلسنبه (دبستان)
- ۹- پشگه
- ۱۰- خشکوا
- ۱۱- گرتاسده
- ۱۲- لولمان (پسراه)
- ۱۳- لولمان (دخترانه)
- ۱۴- رشت آباد
- ۱۵- خشکاروندان
- ۱۶- تجن گوکه
- ۱۷- دهرس
- ۱۸- لاشیدان
- ۱۹- بیجار بنه
- ۲۰- شیخ خانه بر
- ۲۱- قصاب محله
- ۲۲- لیالستان (دختران)
- ۲۳- لیالستان (پسراه)
- ۲۴- دیزین
- ۲۵- طالش محله
- ۲۶- دیوشل
- ۲۷- لایلا کوه
- ۲۸- سالکویه
- ۲۹- نخودچر
- ۳۰- احمد گوراب
- ۳۱- کلاشم بالا
- ۳۲- جمعه بازار
- ۳۳- مردخه
- ۳۴- چوگور
- ۳۵- فشخام
- ۳۶- چوبه
- ۳۷- قصابسرا
- ۳۸- کسماء (پسراه راهنمائی)
- ۳۹- کسماء (دخترانه راهنمائی)
- ۴۰- کسماء (دبستان)
- ۴۱- اجاق
- ۴۲- دیگاسر
- ۴۳- گل افزان
- ۴۴- سیند
- ۴۵- بازکیا گوراب
- ۴۶- رودبنه (دخترانه)
- ۴۷- رودبنه (پسراه)
- ۴۸- لیشاوندان
- ۴۹- پسبخان
- ۵۰- مانک

داستان

داستان به سر رسید، برادر بزرگ گفت: خب دیگه بخواب. پسرک به طرف دیگر خود غلطید. داستان، سرگذشت يك قهرمان بود او از هیچ چیز نمی ترسید، با زشتی و پلیدی می جنگید. پسرک خیلی دلش می خواست يك قهرمان باشد. در همین افکار غوطه ور بود که حس کرد پلک هایش سنگین شدند، چشمانش را بست و احساس خوشی، در اعماق وجودش پدید آمد.

پسرک دوان دوان نزد پدر بزرگ خود رفت و با لبی خندان گفت پدر بزرگ پدر بزرگ جان، چگونه من می توانم يك قهرمان بشوم سپس انگار که قهرمانی خود را جلو چشم خود مجسم می کرد، گفت: يك قهرمان، يك قهرمان بزرگ، قهرمان قهرمانان.

پدر بزرگ لبخندی زده گفت: کسی که فکر درستی داشته باشد، دوستدار و گویای حقیقت باشد، می توان او را يك قهرمان نامید. در ضمن این را هم بدان که قهرمان يك نفر نمی تواند باشد هر که موقعیتش مناسب باشد می تواند با کوشش و جدیت خود يك قهرمان شود. يك قهرمان باید همه جا را بگردد و از طرز زندگی همه آگاه باشد و... مادر پسرک سفره را پهن کرد با باز شدن سفره پدر بزرگ حرف خود را قطع کرد و گفت: خب دیگه بهتر است دعا را بخوانیم و شروع به خوردن غذا کنیم. آن روز پسرک خیلی بیشتر از هر روز غذا خورد، بقدری که دیگر فکر می کرد از غذا بدش می آید. بعد از خوردن غذا برخاست و از خانه خارج شد. کوچکی ها را یکی پس از دیگر پشت سر می گذاشت تا از شهر خارج شد. رفت و رفت، او از رفتن خسته نمی شد زیرا می دانست که می خواهد در این سفر خود چیزهای مهمی بیاموزد. از تپه ها بالا رفت، از دشتها گذشت تا اینکه يك آبادی از دور دید. نزدیک آبادی جویباری بود که آب زلالی در آن روان بود. زیر درخت نمنست آفتاب با شعله های سرخس در پشت تپه ها پنهان می شد. پسرک کنار جویبار خوابید. برای اولین بار حس کرد که خواب چه گواراست به یاد خانه پدری خود افتاد. او هیچوقت خسته نشده بود اصلا نمی دانست که خستگی چیست. اینک بعد از این همه راه پیمایی خواب برای او مقدس شده بود. او در خانه حتی، به زور قصبه بخواب می رفت. فکر می کرد وقتی که، به خانه خودشان بازگشت همیشه دستش را زیر سرش بگذارد و بخوابد. شب بختی گذشت و زودی آفتاب

شروع به بالا آمدن کرد. پسرک برخاست خستگی روز قبل بکلی از تنش رفع شده بود. مدتی به خورشید نگاه کرد. تعدادی ابر دور خورشید را گرفته بودند انگار ملائکه هایی بودند که از خانه خورشید مواظبت می کردند هر کدام رنگهای خاصی داشتند، نگاهش به جویبار افتاد که آوازی دلنشین از زمزمه می کرد. دست و رویش را شست احساس گرمگی شدیدی به او دست داد. برای اولین بار حس کرد که گرسنه شده به طرف آبادی حرکت کرد. به باغی رسید که سیبهای درشتی از شاخه هایش آویزان بود اشتهايش بیشتر تحريك شد از دیوار باغ بالا رفت و دو سیب چید سیبهایی که پدرش می خرید هیچگاه به خوشمزگی آن دو سیب نبودند وقتی تفاله دومین سیب را پرت کرد جلو پای پسر بچه ای که از آن طرفها می گذشت. افزاد رنگ از روی پسر بچه پرید، گفت: آهای تو چیکار کردی؟ پسرک گفت معذرت می خواهم من متوجه شما نبودم. پسر بچه گفت بابا تو که پاك از مرحله پرتی!!! پسرک کمی جا خورد و حواس خود را بیشتر جمع کرد. صدای پای اسبی به گوش رسید. پسر بچه گفت آگه جونت وو دوست داری دنبالم بیا. پسر بچه شروع به دویدن کرد و پسرک نیز بی اختیار بدنبالش دید تا علت فرارش را بداند. پسر بچه از چند کوچه گذشت و يك جا که خلوت بود به پسرک گفت برو بالا. زود روی پسرک دیوار کوتاهی بود پسرک بالا رفت و خود پسر بچه نیز با يك خیز بالا پرید. سپس از روی پشت بامها به طرف باغ رفتند.

صدای گوشخراشی می گفت: خوب دیگه، براتون خلاصه اش رو بگم آگه این دزد بستو پیداش نکنید هرچی دیدین از خودتون دیدین این صدای یکی از آدمای خان بود بعد از گفتن این حرفها چهار نعل از آنجا دور شد. مدتی کوچکی را گرد و خاک پر کرد. پسرک با تعجب گفت چرا اون اینطوری کرد. پسر بچه گفت: خان بزرگ سپس در حالی که بنفش گلویی را می فشرد گفت اون زور می که سیب فقط مخصوص خان بزرگه. پسرک تعجبش بیشتر شد گفت دو سیب که اینقدر هارت و پورت نمی خواهد من گرسنه بودم و چیزکی خوردم با خوردن دو سیب فکر نمی کنم ضرری به خان بزرگ زده باشم.

پسر بچه گفت: اینجا همه باید کار کنند و خان بزرگ بخوره و کسی هم بخواد غیر از این کاری بکنه نابود می شه. پسرک به نقطه ای خیره شده بود و در همان حال گفت: کاشکی منم مثل قهرمانهای داستانا پر قدرت بودم، حتما میتونستم سر این خانو از سرتون کم کنم. پسر بچه گفت

حالا وقت خیالبافی نیست، همین جا بخواب از جانتم تکون نخورد شب که شد از اینجا برو، من دیگه باید برم سر کارم. پسر بچه رفت و پسرک را با افکار پریشان تنها گذاشت. آن روز بسختی گذشت او دیگر می توانست کمی رنج و سختی را درک کند، يك روز گرسنه جلوی آفتاب خوابیدن او را خیلی آزرده بود.

آن روز همه اش در فکر این بود که خان چه جور آدمی است که همه از او می ترسند و با آمدن او رلها می لرزد. بالاخره شب رسید. ده را سکوتی مگر بار فراگرفت از بس به قدرت خان فکر کرده بود مثل اینکه دیگر از او و آدمهایش می ترسید. شب مهتابی زیبایی بود اما دیگر او زیبایی را درک نمی کرد او فقط به فکر جانش بود از ده خارج شد و بدون اینکه يك بار هم پشت سرش را نگاه کند مثل باد دوید و دوید. تا بحال با این سرعت ندویده بود. چنان تند می دوید که دیگر اختیار پاهایش دست خودش نبود. وقتی به خود آمد که صورتش را از روی زمین بلند کرد، درد شدیدی اعضایش را فراگرفته بود چرخي خورد و رو به آسمان دراز کشید مدتی به تماشای ماه و ستارگان پرداخت، ماه بسیار زیبا بود و نسیم ملایمی می وزید. ستارگان در آسمان آبی بر یکدیگر خودنمایی می کردند.

چشمانش را گشود آفتاب زمین را گرم کرده بود او شب گذشته در برابر تپه کوتاهی پاهایش به هم گیر کرده و افتاده بود.

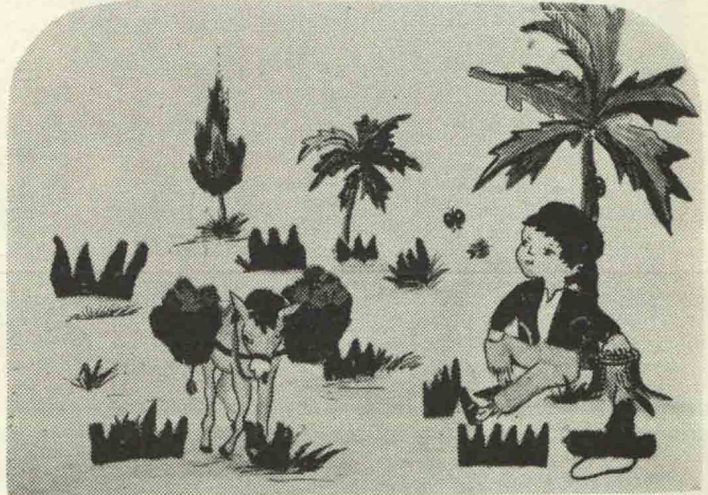
برخواست و از تپه بالا رفت. آن طرف تپه دهی بود که اطرافش را مزارع گندم پوشانده بود. در بودن میان گندمها برایش خیلی جالب و لذتبخش بود. نزدیکیهای ده عطر گلها آدمی را مست می ساخت. همه مردم اطراف خانه های خود را با گل های رنگارنگ آراسته بودند. شاپرکها از گلی به گل دیگر می پریدند پرندگان با آوای دلفریب خود ده را به بهشتی تبدیل کرده بودند همینطور محو زیبایی های ده شده بود و مناظر این ده را با ده قبل مورد مقایسه قرار می داد که متوجه شد وارد میدان ده شده. در میدان عده ای از کودکان مشغول بازی بودند. جلو رفت همه گرد او جمع شدند یکی از بچه ها گفت: مثل اینکه غریبه ای. پسرک متحیر گفت: آری: مدتی همه ساکت بودند و تازه وارد را می نگرستند پس از چندی یکی از بچه ها با يك سینی پر از خوراکی پیش آمد و گفت من تو را هنگامیکه به ده وارد شدی دیدم و فکر کردم که گرسنه ای سپس سینی را جلو پسرک گذاشت پسرک شروع به خوردن

پسرک هندوانه فروش

علیرضا تیلانی - عضو کتابخانه شماره ۷ کتابی با نام پسرک هندوانه فروش نوشته و نقشی‌های زیبای آنرا هم خود کشیده، با آرزوی موفقیت‌های بیشتر این نوجوان با ذوق و مستعد داستان او و تکه‌هایی از تصویرهای جالبش را در این شماره کارنامه کانون می‌آوریم:



درنگ الاغ را گرفت و در طویله خانه خود بست. داریوش که تازه از خواب بیدار شده، بود خمیازه‌ای کشید و این طرف و آن طرف را نگاه کرد و حیران شد از اینکه الاغش نبود و هرچه جستجو کرد او را نیافت آنقدر غمگین و افسرده شد که اشک از چشمانش جاری گردید همینطور که می‌رفت در بین راه رد پای الاغ کوچولوی خود را پیدا کرد و خیلی خوشحال شد و آن راه را پیش گرفت و رفت، رفت تا اینکه به دهکده‌ای که الاغ کوچولویش به آنجا رفته بود رسید. به هرکس که می‌رسید سؤال می‌کرد که الاغش را با بار هندوانه ندیده‌اند اهالی دهکده که اصلا را نمی‌شناختند به حرف او بی‌اعتنائی می‌کردند و او که از بی‌اعتنا بودن اهالی دهکده ناراحت شده، بود خسته و درمانده گریان شد که ناگهان الاغ سرش را از پنجره طویله بیرون آورد و داریوش با دیدن الاغ خود خوشحال شد و بطرف خانه چوپان رفت و در زد، چوپان بیرون آمده و گفت پسرک چه می‌خواهی؟ داریوش به چوپان گفت خری که در طویله خانه نگه داشته‌ای مال من است. خواهش می‌کنم او را به من بازگردان چوپان که خیلی بدجنس بود گفت دو نشانه از الاغ به من بده، تا الاغ را به تو بازگردانم وی گفت خر من قهوه‌ای رنگ، و بارش هندوانه بود و چوپان الاغ را به او بازگردانید. داریوش برای فروش هندوانه به بازار رفت ولی هرچه انتظار کشید کسی از او چیزی نخرید زیرا تمام هندوانه‌هایی که بار الاغ بود خراب شده بود. داریوش به زحمات خود فکر کرده و افسوس می‌خورد و گریه می‌کرد. چون او در این دو روز چیزی نخورده بود و گرسنه و غمگین راه خانه خود را در پیش گرفت. داریوش فداکار برای الاغ کوچولویش دلش می‌سوخت چون او هم هیچ چیز نخورده بود گرسنه و تنها در طویله چوپان مانده بود. او پس از فکری تصمیم گرفت هندوانه‌های خود را پاره کند و پوسته آنها را به خر خود بدهد و خر را سیر کند. پس از اندکی به دهکده رسید مردمان دهکده که او را دوروزی ندیدند، بودند و دلشان برای او تنگ شده بود تا او را دیدند از او استقبال زیادی کردند. داریوش هم شرح حال خود را برای آنها شرح داد و آنها تا از گرسنگی اطلاع پیدا کردند برای او غذا آوردند و از او پذیرائی بسیار کردند.



چره او بود. او همین‌طور که در حال استراحت بود بخواب رفت و اصلا به فکر الاغ کوچولویش نبود که شاید بلائی بسرش بیاید. الاغ داریوش هم که سستی‌اش در رفته بود و احساس راحتی کرده بود سراه افتاد. الاغ بدون اینکه راه را بلد باشد رفت و رفت تا اینکه به دهکده‌ای غریب که داریوش اصلا آنجا را نمی‌شناخت رسید ناگهان چوپان دهکده که همه الاغ‌های مردمان آن دهکده را می‌شناخت متوجه الاغ کوچولو شد و بی-

کرد و هنگامی که سیر شد بعد از تشکر گفت شما کسار نمی‌کنید یکی از بچه‌ها گفت: در اینجا همه کار می‌کنند تا ده را آباد و آبادتر سازند. ولی همه با هم کار و تفویض و شادی می‌کنند. پسرک دیگر خیلی چیزها آموخته و رفیع و سختی‌های بسیار را تحمل کرده بود. فکر می‌کرد که دیگر یک قهرمان شده و می‌تواند آنچه را که می‌خواهد با کار و کوشش بدست آورد. پسرک حس کرد که خیلی پر قدرت شده در حقیقت فکر او بود که قدرت گرفته بود می‌خواست به ده قبل برگردد و همه مردم را متحد سازد و آنها را از خواب

خرگوشی بیدار کند. در همین افکار غوطه‌ور بود که به فکرش رسید از مردم آن ده زیبا کمک بگیرد حتما آنها تجربه بیشتری داشتند او خیلی کارها می‌خواست بکنند نقشه‌های بزرگی در مغز خود می‌پروراند او حرفهایی داشت از می‌خواست به همه بگوید که... نور چراغ چشم او را آزرده و چشمانش را پس از کمی مالش، باز کرد. برادر بزرگش بود. نیمه شب برخاسته و درس می‌خواند زیرا فردای آن روز امتحاناتش شروع می‌شد. مسعود ابوذر خانی فرد - عضو کتابخانه شماره ۸

کار نامه

کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان

شماره ۸ (دوره ۵ ششم) آبان ماه ۱۳۵۲
چاپخانه خوشه تلفن ۳۱۸۵۶۵
گزار سازی پاساژ گاد تلفن ۳۹۱۷۱۸

